

## افغانستان

### یا توپی در میدان سیاست جهانی

جهان بی توازن امروزی ما از هر زمان دیگر در تاریخ بشریت نا امن تر، نامطمئن، شکنند و در پرتگاه نابودی قرار دارد.

جهان بی اعتماد امروزی ما از هر زمان دیگر وحشی تر، درنده تر، ستمگرتر، خود خواه تر و به سوی نیستی روان است.

جهانی را که حد اقل من به این صفات میبینم، ده ها توپی را در میدان سیاست برای بازی نا فرجام خود رها کرده است. بازی با این توپ ها جهان ما را به کجا خواهد کشاند؟

یکی ازین توپها، کشور ما افغانستان است که هنوز روی پوسته های سمت دهنده این توپ فوتبال سیاست جهانی کار های رنگا رنگی صورت میگیرد.

برای شناخت بازی سیاسی در سه دهه اخیر روی افغانستان که نا گزیر کشور های منطقه را نیز در بر میگیرد بشکل عام و گذرا مرور و روی هر بازی درنگ کوتا هی میکنم.

هر خواننده ئی به این امر واقف است که پلانگذاران سیاست های جهان امروزی ما کیفی و نا آگاهانه عمل نمی کنند. هر اقدامی در سیاست های جهان امروزی ما با سنجش های دقیق از گذشته و ضرورت های موجود تهیه و تطبیق میگردد. زهری که قبل ها برای دور کردن موانع انسانی از راه آرمانهای شوم چند مفت خوار فتنه در جام داده می شد، حال در پوشه های زیبا و دلکش بنام چاکلیت های مزه دار دموکراسی، محو تروریزم، امن ساختن جهان، زیست باهمی، آزادی و کمک های بشر خواهانه عرضه

میگردد. در بعضی موارد که نمیتوانند این پوشه ها را روی آن تاب بدهند سفیها نه روی منافع خودی آنرا رنگ غیر قابل دید میدهند.

شما میدانید که هیچ میدان فوتبال و یا تخته شطرنجی ویا هر بازی دیگری یکجانبه تنهائی و بدون حریف و یا همبازی پیش برده شده نمیتواند. برای اینکه نام، برد و باخت مطرح شود و میدان بازی گرم شده بتواند حریف باید وجود داشته باشد و اگر نباشد باید خلق شود. در شطرنج اگر درین زمان حریف نداشتید کمپیوتر را مقابل خود حریف میسازید. برای بازی سیاست نیز این ضرورت طبیعی است، در غیر آن بازی از معنی و مفهوم خود دور شده و برای برنده کارش بی حاصل و بی مفهوم میشود. هر بازی گری امیدی دارد اما بازی گر سیاست امید بسیار بزرگ و طمع لایتناهی را در سر میپروراند که انتها ندارد و به هیچ سر حدی بسنده نیست. این طمع جهان نوشی نه تنها در روی زمین با رنگ زیبا و فریبنده آن اوج گرفته است بلکه تیر این طمع بسوی جهان لایتناهی نیز نشانه میرود.

برای تشریح کردن بهتر این بازی توضیح کوچکی ضرور است که نا گزیر باید ادامه نوشتن در مورد بازی را معطل و در باره آن روشنی اندازم. این توضیح در مورد وسایل است. شما خوب میدانید که هر کار و هر بازی ای به وسیله ضرورت دارد. ساختن وسایل و انکشاف دادن و نو آوری ها درین وسایل ضرورت به شناخت ، تجربه و مغز فعال دارد. این مغز فعال و تجربه بشکل اکثریت در کجاست؟ تا امروز تاریخ نشان داده است که به اختیار کسانی قرار دارد، که در کار، تجربه و تحقیق زندگی شبا روزی خود را سپری نموده و یا از تجارب تراکم شده آن دانش خود را تبلور داده است. یعنی انکشاف دهندگان رشد کمی و کیفی هر وسیله ئی کسانی اند که توانسته اند با مغز، گوشت و پوست خود همان رشته و یا کار را حس نموده و آنرا فرا گرفته اند. با علاوه اینکه انکشاف مغزی بعضی از آنها سبب رشد صد ها بار بهتر و بزرگتر آن گردیده است. اما حالا بیائید یکبار نظر اندازیم که این انسان های والا که همه آرامی بشر انعکاس دهنده زحمات و تلاش آنهاست ازین رفاع همه گانی چه نصیب شده اند؟ علما، نوابغ، پروفیسوران و پژوهش گران و کسانی که از تجارب کاری خود به کشفیات و اختراعات

رسیده اند از نگاه استفاده از مفاد این زحمات چه بدست آورده اند؟ آیا میلیونرها، میلیاردرها و صاحبان سرمایه های غول آسائی که جهان را به این پرتگاه رسانده اند خود و یا پدران شان درین ردیف ها قرار داشته اند؟ برای شناخت به این حقیقت لطفا" به زندگی رنج بار علما و دانشمندان و سوانح این مفت خواران مراجعه و آنرا در شرایط امروزی که به بسیار سادگی میتوانید از طریق کتاب ها و وسایل کمپیوتری بدست آرید بشناسید. وقتی به این شناخت برسید حقیقت تمرکز سرمایه بدست گروه مفت خواری را بخوبی در می یابید و مفهوم این نبشته من نیز میتواند هزارها بار بیشتر و بهتر از من به هر یکی از شما روشن و هویدا گردد. هرگز تکیه روی نمونه ها و مثال های نادر نکنید. عمومیت این روند زحمت، تلاش و حاصل دهی ها را با صورت تصاحب آن زیر نظر داشته باشید.

وسایل که توسط چنان مردم با چنان زحمات شکل میگیرد با چه هنرو یا به زبان خوب عامیانه خود مان باچه مداری گری و شیادی ای مورد استفاده متقلبین و استفاده جویان قرار میگیرد. این وسایل تصاحب شده بازی های سیاسی را شکل میدهد و هر آنچه در زندگی انسانهاست میقاپد و به جیب کسانی میبرد که بنام انسانیت، شرافت، اخلاق، آزادی، کمک و هزاران شیادی دیگر به زندگی طفیلی خود با هزاران فضل فر وشی احمقانه و به نام های سردار، بادار، لارد، معزز والا و بالا تن کثیف باردوش خود را بر ولی نعمتان خود به جلوه میفروشدند.

بر میگردیم به اصل مطلب خود که همانا طرف بازی است. این است اختراع، کشف، همت و دست آورد آن کسانی که در راه قاپیدن مردم تلاش دارند. آری اختراع و کشف دزد و رهنز نمیتواند غیر ازین باشد.

اختراع طرف بازی همزمان با از بین رفتن استثمار فردی دوره غلامی و به بند کشی انسان بصورت مستقیم رواج یافته و به تحول زمان رنگ های شیادانه تر بخود اختیار کرده است. چنانچه در زمان استعمار این کار بشکل بازی کشورهای استعماری تبدیل شده و با فریب های گوناگون و جنگ و گریز های مردم فریبانه کشور و یا کشورهای حاصل خیز و پراز مواد اولیه صنعتی را به بند اسارت میکشیدند. یکی از استعمار گران

برکشور یورش میبرد و دیگری بنام نجات آنرا زیر یوغ استعماری خود خورد و خمیر میکرد. چنانچه مثال این بازی را در مورد کشور حاصل خیر و پهناور هندوستان بصراحت میتوانیم مشاهده کنیم. در این بازی ها اکثراً کشور های بی خبر و دور از علم و وابسته به خیالات واهی و عنعنه های قبلا" ساخته شده و عرضه شده کشورهای شیاد مورد استفاده قرار میگرفتند. کشورهای شیاد برای هموار ساختن زمینه کشور های غنی را توسط گماشته گان بی خبر خود از پا در آورده و بعداً" خود بنام کمک و آزادی چنان از ریشه بر می کنند که قرن ها زیر ستم این ناجی خود باقی مانده و دارو ندار خود را از دست میدادند. همچنان با تفاهم های مغرضانه دو کشور استعماری بهم ساخته یکی در راه ضعیف ساختن کشوری گام می نهاد و دیگری بشکل تازه دم بنام نجات پا پیش نموده و آن سر زمین را مطیع و غلام خود میساخت. در حالیکه در جای دیگر به نفع کشور مقابل خود عین بازی را بکار میبست. درین مورد هم شمارا به مطالعه اسیر گیری افریقائیان و فروش آنها به کشور ایالات متحده که عبارت از کشور های انگلیس، هالند، بلجیم و غیره بودند وهمچنان به مستعمره کشیدن کشور های افریقائی توسط اروپائیان دعوت میدارم. درین باره کتاب و منابع به سرحد بی نهایت و وافر وجود دارد که ضرورت به هیچ رفرنس یا نشانی ای ندارد.

درمورد افغانستان بازی های روسیه تزاری و انگلیس در طول سالهای ۱۷۴۰ الی ۱۹۱۷ م بهترین شاهد ادعای من است. درین بازیها چندین بار این سرزمین را اشغال و سران کمی بافهم این کشور را ازبین برده اند. زمانشاه با تدبیر را کور و امیر شیرعلی را که درکنار خود سید جمال الدین افغانی را قرار داده بود اولاً" دربار معمولی او را با دور ساختن آن علامه توسط خود شیرعلی از برتری اندکی که از سلف خود داشت خالی نموده و بعداً" خود او را در راه سفر بسوی خود شان بقتل رسانیدند. با همین بازی ها پنجاه و پشاور را از آن خود ساخته و با همین بازی ها معاهدات نام نهاد گندمک و دیورند را بدون اراده مردم سرزمین ما بر ما تحمیل و قسمت های تحت تسلط خود را عمداً" از پیشر فتهای ابتدائی زمان باز داشتند. گرچه این دست درازی های علمی و فرهنگی بعد از فرار امیر امان اله خان غازی بطور مداوم درکشور ما سازمان داده شده

است اما دوره طالبان لکه ننگی است بر جبین جهان متمدن که نماینده آن انگلیس و امریکا بانی، محرک و تمویل کننده این پروژه ننگین بوده اند.

درین روزها افغانستان بهترین توپی است در میدان فوتبال سیاسی منطقه، این بازی که محو کره زمین ما را ممکن درقبال داشته باشد از کجا شروع شده است؟

بعد از جنگ دوم جهانی و باز شدن مداخلات وسیع امریکا در اروپا، افریقا و آسیا به تدریج خلای عراده شیطانی انگلیس به اینصورت پر شده است.

به همه گان روشن است که جنگ جهانی اول و دوم همه پایه های استعماری کهن را به لرزه در آورد و به تدریج محو نمود. اما این شکست استعمار کهن را جنگ پایه گزاری نکرد، بلکه زاده شدن کشور کارگری روسیه با آنکه به اساس تئوری تکامل تاریخی جامعه نقش نه گر فته بود اما جهان سرمایه را به عقب نشینی وا داشت. مسابقات تسلیحاتی که توسط امریکا با استعمال نمودن تجربوی بم های اتومیش روی هیرو شیما و ناکازاکی آنها در زمانیکه جنگ جهانی دوم به پایان رسیده بود زنگ خطری را بصدا در آورد که کشور شوروی را جبرا" در مسابقه تسلیحاتی کشاند. همین جاست که استالین با تمام زیرکی و تدبیر خود که فقط از نگاه نظامی رنگ و رخ بهتر داشته اما از نگاه تئوری های پیشرو عصر ما سخت بی مایه بود فریب خورده و کشور نوپای شوراها را به مسابقه اقتصادی کشاند. با آنکه بولگانین درین راه نرمش اختیار گرداما دیری نگذشت که بولگانین از صحنه سیاسی خارج و خروشف با سیاست بی توازن و خود نمای خود زمینه مسابقات را باز نموده و فعالیت های ستون پنجم را که امریکا مانند نقشه سلاح اتمی و چندین دست آورد دیگر علمی از آلمان هتلری(نازی) به غنیمت گرفته بود در بین حزب بلشویک نفوذ داد. ماحصل این نفوذ در سالهای بعد از مرگ برژنف صریحا" دیده می شد. مرگهای ناگهانی اندروپوف و چرنینگو و به قدرت رسیدن گرباچف بعد از ملاقات وی با ریگن در ریکجاویک و به تعقیب آن با طرح پروسترویکای وی نشان داد که ستون پنجم در بین حزب بلشویک کار خود را به مهارت انجام داده است. این جا بود که سر آغاز لجام کسبیختگی جهان سرمایه به تدریج بشکل جدید تر و ماهرانه تری آغاز گردید.

بعد از این وقایعی که در بین کشور های هنوز باهم شوروی از هم پاشیده به وجود آمد همه پلان شده بوده و رنگ هائی که بنام کودتا و غیره و غیره صورت گرفت بجز از عجله جهت تغییر سمت و عطش از سر گیری دور استعمار جدید چیز دیگری نبود. زمینه حرکت های بهره کشی از جهان به وجود آمده بود اما درین میدان فوتبال و یا تخته شطرنج با ید حریفی زاده میشد تا میتواندست حرکت بسوی تسخیر جهان را مهیا سازد.

پس بجاست که تری میسان بنویسد: این یک پلان ساخته و بافته شده خود امریکا است جهت زمینه ساختن تعرض به کشور های دیگر جهان. اما بحساب این طرح من : جهان سرمایه به بازیگر مقابل خود ضرورت داشت ورنه بدون یک بازیگر امکان چنین اقدامات سرکوب گرانه کشور های مستقل کجا میتواندست میسر باشد. اینجاست که بازیگر دیگر در مقابل خود خلق نمود و ازان هیولائی ساخت که امروز آرامش جهان را خود امریکا و مخلوقش (اسامه بن لادن) (القاعده) به بازی گرفته اند. اگر پای امریکا در عراق به لجن نمیرفت امروز دیگر آرامشی در ایران باقی نمی ماند. آخذ ها با زیرکی ازین حرکت نادرست امریکا بهره گرفته اول دشمن قسم خورده خود را از میان برداشت و بعداً " خود امریکا را در لجن فرو برد. این گوری را که خود امریکا ثیان برای خود حفر کردند بهترین دامی بود که توسط ایرانی ها شانده شده بود. تا امروز نیز آخذ ها درین راه فعال اند و سایه وار امریکا و نا تو را در عراق و افغانستان تعقیب میکند. سر و صدا های حتی بجای امریکا در مورد ایران تا اندازه ای بی مفهوم شده است که هیچ یک از جهانیان به آن اعتبار نمیکنند.

برای اینکه بازیگران خلق شده جهان سرمایه را در نقاط دیگر جهان بصورت مختصر بدانیم من در ادامه این بحث آنرا به خوانندگان در همین نزدیکی ها تحت همین عنوان ادامه میدهم، اما در مورد افغانستان کمی به عمق این بازی را به بررسی خواهم گرفت خصوصاً " که همین الان عمل دوجانبه امریکا که عبارت از پرتاب سلاح و مهمات توسط هلی کوپتر قوای ناتو به طالبان و یا ساده بگوئیم القاعده ساخته شده خود امریکا از تلویزیون و رادیو های افغانستان پخش و بازی دوگانه امریکا را کاملاً بر ملا میسازد.

گرچه اخراج دو کارمند بلند پایه انگلیسی و مدارای انگلیس و امریکا در قسمت اعمال آی اس آی پاکستان خود نشانه های زنده دو رویه بودن جهان سرمایه را حکایه میکند اما این عمل اخیر اگر با قدرت تخویف و تطمیع امریکا به خموشی برده نشود بهترین نمونه ای خواهد بود که سرنوشت آینده ما با امریکا ئیان را بخوبی روشن خواهد کرد.

ما هم، آیا مجبور خواهیم شد صدای «شیطان بزرگ» را سر دهیم و یا اینکه این زهر را با فراخی حوصله نوش جان و مانند همیشه اشپلاق ریفری میدان سیاست به نفع انگلیس صدا خواهد کرد. به این لحاظ بشما میگویم که یار زنده و صحبت باقی ...

08052008

[www.ayenda.org](http://www.ayenda.org)